

تقریر درس تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام	قادر بریسم	جلسه	۳۶	تاریخ	۱۴۰۴ / ۰۹ / ۳۰
عنوان ۱	تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم					
عنوان ۲	تفسیر سوره «حمد»					
عنوان ۳	تفسیر آیه «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»					
عنوان ۴	ماهیت هم پیوند حق و عدل					
عنوان ۵	پیامدهای انکار عدل پیش انسانی					
عنوان ۶	ارکان حیات انسانی در پرتو قرآن					
عنوان ۷	جایگاه بنیادین مقوله «قلب»					
عنوان ۸	تمایز میان مرکز تصمیم گیری و قوه عقل					

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

چکیده

این جلسه به تبیین ماهیت پیش انسانی حق و عدل می پردازد که در ساحت اندیشه، «حق» و در عرصه عمل، «عدل» نامیده می شود. نادیده انگاشتن این حقیقت متعالی، معیار خیر و شر را به خواش های نفسانی تقلیل داده و انسان را به ورطه حیات حیوانی می کشاند؛ حیاتی که بر پایه لذت استوار گشته و قرآن کریم آن را در آیاتی همچون: «ذَرُهُمْ يَآكُلُوا وَيَمْتَعُوا» توصیف نموده است.

بر این اساس، قوام حیات انسانی بر بنیاد تعقل و تمییز میان حق و باطل استوار است. در این ساختار، «عقل» وظیفه روشنگری مسیر را برعهده دارد؛ لکن «قلب» یا «فؤاد» به عنوان کانون مدیریت و مرکز تصمیم گیری، عهده دار گزینش نهایی است؛ چنان که فرمود: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ».

و بالآخره این عدل پیشین در قالب صراط مستقیم تجلی می یابد که با شخصیت والای امیرالمؤمنین علیه السلام پیوندی یگانه دارد و مظهر کمال انسانیت در پرتو تعالیم و حیانی و معارف اهل بیت علیهم السلام به شمار می رود.

ماهیت هم پیوند حق و عدل

چنین بیان گردید که هم از آیه مبارکه «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» و هم از دیگر آیات و روایات، چنین استفاد می گردد که حق، مقوله ای پیش انسانی است و این انسان است که می بایست این عدل و حق را طلب نماید؛ لکن هنگامی که در ساحت نظر، سخن از عدل به میان می آید، از آن به «حق»، تعبیر می شود و چنانچه در ساحت عمل، سخن گوئیم، آن

حقّی که در عالم عمل تجلی می یابد، «عدل» نام می گیرد. بدین سان، عدل عبارت است از حق عملی و حق نظری. این دو، حقیقتی واحدند؛ اما به تناسب عالم نظر، از آن به «حق»، و در عالم عمل، به «عدل» تعبیر می گردد؛ چراکه عدل، عملی استوار و دارای استقامت است که عدل در آن تجلی می یابد.

پیامدهای انکار عدل پیش انسانی

نکته دیگری که در این پیوند، شایسته طرح است، این است که مقولاتی نظیر هدایت، ارشاد و تربیت بر بنیاد آنچه خیر و حق است، تنها بر پایه این نظریه قابل تبیین و تعقل است که ما قائل به عدل و حقّی پیش انسانی باشیم؛ در غیر این صورت، انسان هر آنچه انجام می دهد را خیر می پندارد؛ لذا سنجش برای بازشناسی خیر، شر، حُسن، قبح، حقانیت و عدالت نخواهیم داشت و معیار، صرفاً لذات و خواهش های نفسانی خواهد بود. در چنین وضعیتی، هر آنچه با میل و خواسته انسان سازگار باشد، معیار خیر و حقانیت قرار می گیرد و این حالت، مصداق بازگشت به همان مقوله ای است که در قرآن کریم از آن به «حیات حیوانی» تعبیر شده است. حیات حیوانی، زندگانی ای است که قوام آن بر پایه لذت استوار گشته و به تعبیر قرآن کریم «أکل» و «تمتّع» است که لذا ذید شکمی و جنسی را در بر می گیرد و در آیات متعددی بدان اشاره شده است؛ از جمله:

﴿ذُرْهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا...﴾^۱؛

﴿...وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ﴾^۲؛

﴿وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ﴾^۳.

این مبحثی بسیار ژرف و از آموزه های بنیادین قرآنی است که مستقیماً به انسان شناسی و ماهیت بشر بازمی گردد.

ارکان حیات انسانی در پرتو قرآن

در قرآن کریم، قوام حیات انسانی بر پایه تعقل و تمیز میان حق و ناحق سامان می یابد؛ زیرا اگر حقّی پیشین را به رسمیت نشناسیم، تمایز میان حق و باطل بی معنا خواهد بود و آنچه موافق لذت باشد، مطلوب و دلخواه فرد می گردد. این همان مکتبی است که تمدن غربی بر آن بنا شده و معیار حیات را لذت می انگارد. قرآن نیز در اشاره به این نگرش فرموده است: ﴿أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ...﴾^۴؛

جایگاه بنیادین مقوله «قلب»

ملاک حیات انسانی، تعقل و تمیز میان حق و باطل است که غالباً از طریق دریافت داده هایی صورت می گیرد که از مسیر چشم و گوش به انسان می رسد و سپس به «فؤاد» یا «قلب» منتقل می گردد. مقوله قلب از والاترین مفاهیم قرآنی است که در علوم نوین و روان شناسی معاصر، امکان درک صحیح آن میسر نیست؛ بدین معنا که قرآن از این منظر که به

۱. سوره حجر: ۳.

۲. سوره محمد ص: ۱۲.

۳. سوره اعراف: ۱۷۹.

۴. سوره جاثیه: ۲۳.

وجود فؤاد و قلب باور دارد، اهمیتی بسزا می یابد؛ زیرا این قلب، مرکز مدیریت غیرمادی انسان، کانون تصمیم گیری و مرکز انتخاب است که استواری خود را از تعقل می گیرد. انسان هنگامی که از ساحت حیوانیت خارج شده و به مرحله تعقل گام می نهد، تمایز میان نیک و بد و حق و باطل را درمی یابد؛ از این رو، هیچ عقل سلیمی وجود ندارد که در میان حق و باطل، باطل را برگزیند. چنانچه عقل به کار افتد، حق و عدل پیشین را اختیار می کند. این عدل و حق پیشین که انسان مأمور به انتخاب آن است، همان صراط مستقیمی است که انسان فراخوانده شده تا بر آن گام نهد و این همان مقوله خطیر قرآنی و گنجینه عظیمی است که قرآن به بشریت عرضه می دارد و درخواست می کند که: انسان را بازشناسید. خداوند متعال در این جهان برای زندگی انسان، صراط مستقیمی را که همان عدل و حق پیشین است، فراهم آورده است:

﴿وَأَنَّ لَوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا﴾^۱

این صراط مستقیم که حق پیشین است، با عدل و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام پیوندی یگانه دارد؛ بلکه با شخصیت علی بن ابی طالب علیه السلام یکی است؛ زیرا شخصیت آن حضرت با صراط مستقیم مطابقت کامل دارد؛ از این روی، ایشان خود تجلی این صراط مستقیم گشته اند. این امر بر اساس قاعده ای است که مبنی بر اتحاد میان ذات و معنا در قرآن کریم ذکر شد؛ بدین معنا که گاه ذواتی یافت می شوند که عین حق و عدل اند؛ چراکه ذات در آن دو فانی گشته است.

تمایز میان مرکز تصمیم گیری و قوه عقل

پرسشگر: آیا عقل همان مرکز تصمیم گیری انسان است؟

استاد: آری، کانون مدیریت و فرماندهی اوست. در درون انسان، مرکزی برای فرماندهی وجود دارد که به وی فرمان می دهد.

پرسشگر: آیا این با قوه عقل تفاوت دارد؟

استاد: بله، غیر از قوه عقل است؛ منتها قوه عقل راه را بدو نشان می دهد و می آموزد که چه چیزی را باید برگزیند؛ اما تصمیم گیرنده، نه عقل انسان، بلکه فؤاد و قلب اوست:

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ﴾^۲

اهمیت قلب سلیم

قلب سلیم از جایگاه والایی برخوردار است. حقیقتاً ما نیازمند تدوین یک انسان شناسی جامع بر اساس قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم السلام هستیم که دربرگیرنده احادیث رسیده از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام باشد. و صلی الله علیه و آله محمد و آل الطاهرين

۱. سوره جن: ۱۶.

۲. سوره ق: ۳۷.